

تفسیری ناشناخته از علامه طباطبایی: «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»-

حسین محقق، رسول محمدجعفری

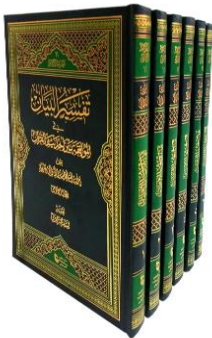
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن‌بسندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۰۶-۱۲۳

تفسیری ناشناخته از علامه طباطبایی: «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

حسین محقق*

رسول محمدجعفری**



چکیده: یکی از بن‌مایه‌های اصلی تفسیر المیزان، در «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» است که علامه طباطبایی سال‌ها پیش از نگارش المیزان در شهر تبریز اقدام به تألیف آن کرده بود. در او با دو شیوه نقلی و اجتهادی، در صدد تفسیر آیات قرآن برآمده است. تفسیر نقلی در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایت تجلی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن خود در ابعاد: تبیین مبهمات، تخصیص عمومات، تقیید

مطلقات و ... نمود پیدا کرده و روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای: تبیین آیه با روایت، بیان جری و تطبیق آیه با روایت و ... تحقق یافته است. روش تفسیر اجتهادی در البیان نیز در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است. به طور کلی ساختار این تفسیر این گونه بوده که علامه پس از مختصر تبیینی که از آیه با استفاده از لغت، قواعد ادبی، عقل و آیات ارائه کرده، به نقل و تحلیل روایات مرتبط با آیه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی؛ تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن؛ روش نقلی؛ روش اجتهادی.

*. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی تهران
Hosein.mohagheghi@chmail.ir
**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهدتهران (نویسنده مسئول)
rasulmohamadjafari@yahoo.com

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ ق-۱۲۸۱ ش، در شادآباد تبریز متولد شد. محل ولادت علامه طباطبایی شهر تبریز بود و خاندان وی از قدیم نه تنها در این شهر بلکه در جهان تشیع به فضل و علم مشهور بوده و اجدادش از دانشوران و عالمان نامدار تبریز به شمار می‌رفتند. (احمدی میانجی، ص ۵۰)

سال ۱۳۳۷ ق-۱۲۹۷ ش وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و تا سال ۱۳۴۴ ق-۱۳۰۴ شمسی مشغول فراگیری دانش‌های مختلف اسلامی گردید. (همو، ص ۱۳-۱۵) سال ۱۳۰۴ شمسی برای تکمیل تحصیلات عازم حوزه نجف گردید و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شد، به مدت شش سال یک دوره خارج اصول و چهار سال، نیز خارج فقه را از محضر ایشان بهره برد و هم‌چنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم‌له حضور یافت و مدت کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفت. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه کمری رفت. در فلسفه نیز در درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقای سید حسین بادکوبه‌ای حاضر شد. در ظرف شش سال که پیش معظم‌له تلمذ می‌کرد، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را فراگرفت. (شمس، ص ۳۴) ایشان در حدود ده سال در نجف اشرف در درس اخلاق و عرفان عملی آقای قاضی حضور می‌یافتند و در این راه به مراتب و درجاتی از تهذیب و تکامل نفس نائل آمدند. (احمدی میانجی، ص ۱۲۲) آنگاه در سال ۱۳۱۴ ه. ش نجف را به قصد اقامت در تبریز ترک نمود. (حسینی، ص ۱۶) او مدت ده سال از زندگی خود را در تبریز گذراند

که از این دوره به عنوان دوره خسارت یاد کرده‌اند و علت آن را باز ماندن از تدوین و تفکر فکری می‌داند (همو: ۳۳-۳۴) اما علی‌رغم گرفتاریهایی که داشتند از فعالیت علمی باز نماند؛ و آثاری از جمله کتاب توحید و کتاب انسان و رسالهٔ وسائط و رسالهٔ ولایت را در قریهٔ شادآباد نوشته‌اند (حسینی طهرانی، ص ۷۲)، تفسیر بیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن را در همین زمان نوشتند. (حسینی، ص ۱۶)

۱- معرفی «تفسیر بیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن»

«المیزان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه طباطبایی از مشهورترین تفاسیر معاصر می‌باشد. نویسنده پیش از به سامان رساندن آن، «تفسیر بیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن» را سامان داد که پایه‌ها و چارچوب اولیه تفسیر المیزان را شکل می‌دهد. از این روی معرفی این تفسیر امری ضروری خواهد بود. چنان‌که گذشت این تفسیر پس از بازگشت علامه طباطبایی از نجف به زادگاهش تبریز و قبل از المیزان نگارش یافته است (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۶، مقدمه محقق) و آیات قرآن از ابتدای مصحف تا آیه ۵۶ سوره یوسف، تفسیر شده‌اند. تألیف کتاب بنابر موقعیت‌شناسی و درک نیازهای روز بود؛ وی هجمهٔ شدید دشمنان برای نشان دادن مخالفت احادیث با قرآن را دید، لذا برای پاسخگویی به این مدعا تفسیر بیان را تألیف کرد.

برخی شاگردان علامه، این تفسیر را المیزان نامیده‌اند. (جوادی آملی، ص ۱۳۰) اما علامه طباطبایی خود صریحاً به عنوان تفسیرش اشاره داشته و در پایان نگارش جلد اول نوشته است، جلد اول «تفسیر بیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن» در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵ قمری به دست مؤلفش، محمد حسین طباطبایی - فقیر درگاه الهی - پایان پذیرفت. (طباطبایی، ج ۳، ص ۱۸۴) این کتاب با همین عنوان برای نخستین بار با تصحیح، تحقیق و مقدمه آقای اصغر ارادتی در شش جلد در بیروت نشر یافت. آقای ارادتی در خصوص نسخه‌های خطی این کتاب می‌نویسد،

علامه آن را در سه مجلد تنظیم کرده بود، جزء اول ۳۷۳ صفحه، جزء دوم ۳۶۵ و جزء سوم ۱۲۹ صفحه می‌باشد، هر صفحه مشتمل بر ۲۲ سطر می‌باشد. (همو، ج ۱، ص ۲۶، مقدمه محقق)

مؤلف زمان اتمام تفسیر غالب سوره‌ها را نیز یادآور شده است، نگارش تفسیر سوره بقره را در شب عید قربان سال ۱۳۶۴ قمری (همو، ج ۲، ص ۱۴۸)، سوره نساء را -که جلد نخست به آن پایان می‌یابد- را در دوازدهم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵ قمری (همو، ج ۳، ص ۱۸۴)، سوره مائده را در مشهد رضوی، صبح سه شنبه، بیست و دوم ماه رمضان سال ۱۳۶۵ قمری (همو، ج ۳، ص ۳۶۶)، سوره انعام را در شب سه شنبه، شانزدهم محرم سال ۱۳۶۹ قمری (همو، ج ۴، ص ۱۷۵)، سوره اعراف را در شب چهارشنبه دهم جمادی الثانی همان سال (همو، ج ۴، ص ۴۰۰)، سوره انفال را در روز چهارشنبه، بیست و هفتم رجب همان سال (همو، ج ۵، ص ۸۲) و سوره توبه را در شنبه پانزدهم ماه رمضان همان سال (همو، ج ۵، ص ۲۰۴) به پایان برده است.

مؤلف شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی را به کار بست؛ رویکرد روایی این تفسیر برخلاف برخی از تفسیرهای روایی پیشین است، که صاحبان آنها روایات مرتبط با آیات را ذیل آن‌ها می‌نگاشتند، بی‌آنکه ارتباط آیه با روایت را تبیین کنند؛ اما طباطبایی در «تفسیر البیان» پیش از ذکر روایات، تفسیری نسبتاً مجمل از آیات با محوریت روش تفسیر قرآن به قرآن آورده، آن گاه روایات مرتبط را ذکر کرده و سپس کوشیده است توافق و هماهنگی میان آیات و روایات ایجاد کند.

چرا علامه طباطبایی تفسیر البیان را ناتمام گذاشت؟ باید گفت: پس از تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان، این منطقه دستخوش ناامنی و قتل و غارت می‌شود و به همین دلیل علامه از ادامه این تفسیر باز می‌ماند. (فقیه ایمانی و مصلحتی پور، ص ۱۳۴)

۲- روش «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «تفسیر متن مقدسی مانند قرآن کریم یا به نقل است (تفسیر قرآنی و روایی) و یا به عقل (تفسیر درایی) و تفسیر نقلی یا به استمداد از همان متن مقدس است؛ مانند این که آیه‌ای شاهد تصویری یا تصدیقی آیه دیگر باشد (تفسیر قرآن به قرآن) و یا به استعانت از متن نقلی دیگر است؛ مانند این که حدیث معتبر گواه معنایی خاص از آیه قرار گیرد (تفسیر قرآن به سنت) و هر دو قسم یاد شده داخل در تفسیر نقلی است و می‌توان از آن به «تفسیر مآثور» یاد کرد (بنابراین که اصطلاح مآثور بودن مخصوص حدیث نباشد.)» (جوادی آملی، ج ۱، ص ۵۸)

بنابراین می‌توان گفت تفسیر به دو گونه کلی نقلی (مآثور) و اجتهادی قابل تقسیم هستند و هر یک از آنها به اقسام ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- تفسیر نقلی شامل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن به قول صحابی و تفسیر قرآن به قول تابعی، ۲- تفسیر اجتهادی شامل تفسیر ادبی، تفسیر فقهی، تفسیر کلامی، تفسیر فلسفی، تفسیر عرفانی- تفسیر رمزی، صوفی- تفسیر اشاری، تفسیر اجتماعی، تفسیر علمی و تفسیر جامع. (بابایی، ج ۱، ص ۸)

در این پژوهش ابتدا کل تفسیر مورد مطالعه قرار گرفته و فیش‌برداری از آن انجام شد و به این نتیجه رسید که روش علامه طباطبایی در چند مورد قابل بیان است: ۱- تفسیر قرآن به قرآن، ۲- تفسیر قرآن با حدیث، ۳- تفسیر قرآن با قواعد ادبی، ۴- تفسیر قرآن با لغت، ۵- تفسیر قرآن با استفاده از اختلاف قرائات.

۲-۱. تفسیر نقلی

۲-۱-۱. تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این روش را در تفسیر آیات به کار گرفت.

وی اساس تفسیر خود را بر پایه آیات کلیدی و غرر آیات بنا نهاد. ایشان پیش از میزان، از این روش در تفسیرالبیان بهره جسته و در محورهای ذیل به تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است: ۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات، ۳- تقیید مطلقات، ۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمتات، ۶- تبیین حکمت تقدیم و تاخیر، ۷- تبیین مفردات.

۲-۱-۱-۱. تبیین مبهمات

در این قسم، آنچه در آیه‌ای از قرآن به اجمال گفته شده و دلالت روشنی نداشته باشد، در آیه‌ای دیگر تبیین شده است. (رستمی، ج ۱، ص ۱۳۲) برای نمونه ایشان در ذیل آیه ۳۴ بقره «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» می‌گوید: از جمله «اسْجُدُوا لِآدَمَ» جواز سجده بر غیر خداوند به اجمال برداشت می‌شود. البته تعظیم و خضوع برای آدم، در صورتی که مانند خضوع برای خداوند سبحان باشد، عقلاً و نقلاً به دلیل ربوبیت بخشی به غیر خداوند متعال ممنوع می‌باشد. با این همه، از هر سجده‌ای، سجده مانند خداوند قصد نمی‌شود و نظیر این سخن در قصه حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد، آن جا که فرمود: «وَ رَفَعَ أَبُوتِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا...» (یوسف: ۱۰۰) (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۳۹؛ ج ۲ ص ۲۰۰؛ ج ۴ ص ۲۱۲ و ۱۶۶؛ ج ۶ ص ۳۲-۳۳.

۲-۱-۱-۲. تخصیص عمومات

در این قسم، آنچه در آیه یا بخشی از یک آیه به شکل عام آمده است در آیه‌ای دیگر یا در بخشی دیگر از همان آیه به شکل خاص آمده و عام پیشین را تخصیص زده است. (رستمی، ج ۱، ص ۱۳۲) برای نمونه ایشان ذیل آیه «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (الأعراف: ۱۴-۱۵) می‌گوید: شیطان تا روز قیامت طلب وقت کرد، به او بر اساس فطرت (که خود را مهلت یافته می‌داند) پاسخ داده شد

و گفته نشد تا روز قیامت مهلت می‌یابی، دلیل آن آیات سوره‌های حجر و ص است: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (الحجر: ۳۷-۳۸؛ ص/۸۰-۸۱)، این آیات دلالت می‌کند بر این که شیطان توانایی اغواء در برزخ را مانند دنیا دارد اما این که به او اجازه داده نشده است منت خداوند بر بندگانش است و وسوسه او تا آخر دنیا ادامه دارد، اگر چه بعد از مرگ همنشین انسان است همان طور که آیات «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ...» و لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (الزخرف: ۳۶-۳۹) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْنَاهُ وَ لَكِنْ كَانُوا فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ق: ۲۷)، و قوله: احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (الصافات: ۲۲-۲۳) به آن دلالت می‌کنند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۹۴) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۸۷؛ ج ۲ ص ۲۸۶؛ ج ۳ ص ۸۸.

۲-۱-۱-۳. تقييد مطلقات

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقید است یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می‌آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجه به آیات مقید صحیح نیست و در حقیقت مراد جدی متکلم را روشن نمی‌سازد. به عبارت دیگر، آیات مقید مفسر آیات مطلق است. (رضائی اصفهانی، ص ۸۱) مؤلف ذیل آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا» (النساء: ۴۳) می‌نویسد: صعيد بنا بر آنچه در لغت آمده روی زمین است و در تقييد آن به «طَيِّب» یا به طهارت آن اشاره دارد، چه این که تيمم تطهير می‌کند و آیه «... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (المائدة: ۶) به آن دلالت دارد و یا اشاره به همواری زمین دارد، به طوری که مناسب قرار دادن کفین بر آن باشد. (طباطبایی، ج ۳، ص ۸۱)

۲-۱-۱-۴. رفع اختلاف ظاهری آیات

مؤلف در تفسیر البیان از تفسیر قرآن به قرآن برای رفع اختلاف ظاهری آیات بهره می‌برد. برای نمونه ذیل آیه «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِي إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (یونس: ۱۱) می‌نویسد: «فَنَذَرُ الَّذِينَ» یعنی: در رساندن شرّ به آنان تعجیل نمی‌کنیم، بلکه مهلت می‌دهیم تا به نهایت گمراهی و سرگردانی برسند و نهایت فساد و تباهی را مرتکب شوند. حال اگر اشکال شود، این سخن در تنافی با آیاتی است که بر سریع الحساب^۱ بودن خداوند دلالت دارد، در پاسخ می‌گوییم: هیچ منافاتی وجود ندارد زیرا شرّی که مردم آن را شرّ می‌پندارند - که همان نابودی دنیا و یا آتش جهنم است - نهایت شری است که در سلوک این راه مهلک، بدان دچار می‌شوند، در حالی که تمام منازل این راه، شرّ و هلاکت است و از هلاکتی به هلاکت دیگر و از نابودی به نابودی دیگر منتقل می‌شوند، خداوند می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَ أُمَلِيَ لَهُمْ إِنْ كِيدِي مَتِينٍ» (الأعراف: ۱۸۲-۱۸۳) و «إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ.» (الأنعام: ۲۶) (طباطبایی، ج ۵، ص ۲۱۹) از نظر مؤلف، این دو آیه منافاتی با هم ندارند، زیرا آنان در استدراج قرار گرفته‌اند و استدراج نیز عذابی از عذاب‌های خداوند می‌باشد؛ به طوری که آرام آرام خود را در ورطه هلاک و نابودی می‌بینند. برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۵ ص ۱۵۴.

۲-۱-۱-۵. تبیین مفردات

یکی از کارهایی که باید مفسر انجام دهد تبیین مفردات آیات است، چه مفرداتی که غریب، مشکل و نامأنوس باشد و چه مفرداتی که کاربرد آن‌ها در

۱. در هشت موضع قرآن به سریع الحساب بودن خداوند اشاره شده است: البقره: ۲۰۲- آل عمران: ۱۹- آل عمران: ۱۹۹- المائدة: ۴- الرعد: ۴۱- ابراهیم: ۵۱- النور: ۳۹- غافر: ۱۷.

محاورات، رایج، مشهور و معنای آن معلوم و مأنوس باشد. (بابی، ج ۲، ص ۲۲۵) مؤلف در موارد زیادی برای روشن نمودن واژگان قرآنی به آیات دیگر تمسک می‌کند و شواهد قرآنی برای آن ذکر می‌کند. مثلاً در ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأعراف: ۱۸۰) می‌نویسد: «فَادْعُوهُ بِهَا»، خواندن با آن‌ها (اسماء حسنی) همان توجه به خداوند سبحان است با اسمایی که اختصاص به او دارد و صرفاً خواندن اسماء با حرف ندا نمی‌باشد، از این روی با عبادت محض و خضوع برابر است، چنان که از آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)، به دست می‌آید. پس ذکر دعا در ابتدا و سپس قرار دادن آن به جای عبادت، به یگانگی آن دو اشاره دارد، چنان که در آیه «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (غافر: ۶۵) نیز «الدِّينَ» به معنای عبادت است. و از موارد اطلاق دعا به معنی عبادت، آیه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (الأحقاف: ۵-۶) می‌باشد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۸۲) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۶ ص ۵۱.

۲-۱-۲. تفسیر قرآن با روایت

تفسیر قرآن با حدیث گونه‌ای از تفسیر قرآن است که با استمداد از احادیث پیامبر ﷺ و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، مفسر با استناد به روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام به تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. (میبی، ص ۴۴-۴۵) مؤلف در عین این که به مسائل عقلی در تفسیر البیان توجه ویژه داشته است، از پرداختن به روایات نیز غافل نبود و معتقد بود که اساس روش او در تفسیر، همان روشی است که ائمه علیهم‌السلام در روایات ما را به آن رهنمون شده‌اند. لذا می‌توان گفت که دغدغه اصلی علامه زمان تألیف این دو اثر (البیان و المیزان)،

موجب تفاوت‌های شکلی و ساختاری میان آنان شده است. (فقیه ایمانی و مصلحتی‌پور، ص ۱۳۴) مؤلف در تفسیر البیان همان رویکردهای روایی خود در المیزان را داشته است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلافاصله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آن‌ها با آیات را تبیین می‌کرده است. اما از گونه‌های مختلف روایی برای شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب فراوانی عبارتند از: ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبیق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.

۲-۱-۲-۱. تبیین آیه با روایت

روایات فراوانی در تفسیر آیات از اهل بیت علیهم‌السلام گزارش شده است که در آن‌ها، مفهوم آیه تبیین شده است. مؤلف از این دست روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر خود حدود دویست و پنجاه مورد استفاده کرده است که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: در تفسیر البیان ذیل آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره: ۱۱۷) از سدیر صیرفی روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ فَاِبْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرْضُونَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ؟! (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۸۱) آنگاه در تبیین روایت می‌نویسد: در این روایت، امام باقر علیه‌السلام برای این که حادث بودن آسمان‌ها و زمین و آفرینش آن‌ها بدون نمونه قبلی را بیان بدارد به آیه هفتم سوره هود اشاره کرده است که طبق آن عرش خدا بر روی آب قرار داشت. برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۴۲، ۲۴۹؛ ج ۲ ص ۹۱، ۳۳؛ ج ۳ ص ۱۲۹، ۱۵۸، ۳۱۱؛ ج ۴ ص ۲۵۱، ۳۱۳؛ ج ۵ ص ۶۳، ۱۳۲، ۲۱۷؛ ج ۶ ص ۲۲، ۳۲.**

۲-۱-۲-۲. بیان جری و تطبیق آیه با روایت

از گونه‌های روایی که در تفسیر البیان مکرر گزارش شده، روایات جری و تطبیق است. این گونه روایات در تفسیر البیان در حدود هشتاد مورد به دو صورت مصرّح و غیر مصرّح به کار رفته است؛ مصرّح یعنی آن که پس از نقل روایت، به جری و تطبیق بودن آن تصریح شده که غالب موارد چنین است غیر مصرّح یعنی پس از نقل روایت به جری و تطبیق بودن آن اشاره نرفته است.

الف. جری و تطبیق مصرّح

ایشان در ذیل آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (الفاتحه: ۷) به نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام می‌آورد که: «أَنَّ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ النَّصَابُ وَ الضَّالِّينَ هُمُ أَهْلُ الشُّكُوكِ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ» سپس می‌نویسد: این روایت جری می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۶۸؛ ج ۲ ص ۳۰۷؛ ج ۳ ص ۱۸۱؛ ج ۴ ص ۱۱۷.

ب. جری و تطبیق غیر مصرّح

از نمونه‌هایی که مؤلف بدون توضیح به نقل روایت اکتفا کرده، می‌توان به روایتی اشاره کرد که ذیل آیه ۳ سوره توبه «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحُجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ...» از تفسیر عیاشی و قمی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الأذان أمير المؤمنين علیه السلام»؛ علامه هیچ توضیحی در مورد این روایت نمی‌دهد اما این روایت نیز از باب جری و تطبیق است. (طباطبایی، ج ۵، ص ۹۱) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۴ ص ۱۶۱.

۲-۱-۳. تبیین شأن نزول آیه با روایت

روایات شأن نزول، گونه سوم از روایات «تفسیر البیان» را شکل می‌دهند که در حدود شصت روایت می‌باشند؛ برای نمونه مؤلف ذیل آیه ۲۳ سوره انفال «وَ لَوْ

عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» پس از ارائه تفسیری از آیه، روایتی را از امام باقر علیه السلام به نقل از تفسیر مجمع البیان می‌آورد که این آیه در مورد قبیله بنی عبد الدار نازل شده است که غیر از مصعب بن عمیر و یکی از هم پیمانان آن‌ها - به نام سوبیط - کسی از آن‌ها اسلام نیاورد. (طباطبایی، ج ۵، ص ۴۸) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص ۵۲، ۸۶؛ ج ۳ ص ۵۷، ۱۰۲، ۲۰۱، ۳۰۶؛ ج ۴ ص ۶۰، ۱۱۲، ۳۳۵

۲-۱-۲. تبیین مفردات آیه با روایت

ائمه علیهم السلام گاهی در روایات خود معنای واژه‌ای از قرآن را برای فهم بهتر مخاطبان تبیین کرده‌اند. این گونه نیز در تفسیر البیان حدود چهل و پنج مورد به کار رفته است. برای نمونه ایشان ذیل آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وَ إِنْ كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيُفْعَلْ وَ مَنْ كَفَرَ قَالَ تَرَكَ.» (طباطبایی، ج ۲، ص ۲۵۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۲ ص ۶۷، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۹۱، ۳۱۸؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۰، ۶۵، ۱۰۶، ۱۶۸، ۱۹۳، ۳۱۸؛ ج ۴ ص ۳۹۵؛ ج ۵ ص ۱۹۰؛ ج ۶ ص ۳۵.

۲-۱-۲. تبیین نسخ آیه با روایت

در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته، به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده می‌شوند. (طباطبایی، ص ۶۶)

مؤلف به این مبحث در «تفسیر البیان» عنایت داشته است. از نظر او ناسخ و منسوخ به کار رفته در روایات، اعم از ناسخ و منسوخ مصطلح می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) مجموع روایات ناسخ و منسوخ در تفسیر البیان

۱۲ روایت است که به نظر می‌آید ۹ روایت آن در معنای مصطلح باشد. نمونه: ایشان ذیل آیه «... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورُهُنَّ...» (المائد: ۵) روایتی را از کافی گزارش می‌کند که با اشاره به آیه ۱۰ سوره ممتحنه، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: فَقَالَ هَذِهِ مَنْسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۱۱)

برای نمونه بیشتر ناسخ و منسوخ مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۳۰۷؛ ج ۲ ص ۸۴-۸۵؛ ج ۳ ص ۳۷، ۵۲، ۲۲۹؛ ج ۴ ص ۱۳۰؛ ج ۵ ص ۶۶؛ نیز برای نمونه ناسخ و منسوخ غیر مصطلح بنگرید: ج ۱ ص ۱۷۲، ۱۷۳؛ ج ۲ ص ۲۶۳-۲۶۴.

۲-۲. تفسیر اجتهادی

برخی دانشیان، البیان را تفسیر روایی محض علامه طباطبایی دانسته‌اند (ری، میدی، ص ۴۶)، این سخن صحیح نیست. اگر چه استفاده از روایت و حدیث در این تفسیر چشم‌گیر است، مع ذلك مؤلف از عقل، قواعد ادبی و غیره برای تفسیر آیات سود برده است. او در این تفسیر همان شیوه معهود مفسران را در تفسیر ترتیبی دنبال کرده است، شیوه‌ای که به تعبیر آقای معرفت بر دو روش استوار بوده است: ۱. روش تفسیر به مآثور که مفسر، آیات را تنها با آراء و اقوال سلف تفسیر می‌نمود. ۲. روش تفسیر اجتهادی و استوار بر اساس رأی و نظر و استدلال. (معرفت، ج ۲، ص ۱۵) شیوه اجتهادی البیان را می‌توان در روش تفسیر لغوی، ادبی و عقلی تبیین نمود.

۲-۲-۱. تفسیر قرآن با لغت

شیوه‌ای است که مفسر به بررسی همه جانبه لغات و واژگان آیات اهمیت داده و مفردات الفاظ قرآن و معانی گوناگون هر لغت، و ریشه و اصل هر لفظ را روشن می‌کند. (رضائی اصفهانی، ص ۲۶۵) مؤلف در «تفسیر البیان» از این دانش در تفسیر

بسیاری از آیات استفاده کرده است. برای نمونه ذیل آیه «وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأعراف: ۲۰۰) می‌نویسد: النزغ: الوسوسة، سپس به نقل از کشف زمخشری (زمخشری، ج ۲، ص ۱۹۰) می‌نویسد: النزغ و النسغ و النخس و الغرز بمعنی واحد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۹۶) برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۴۴، ج ۲ ص ۱۵۲، ج ۴ ص ۵۹ و ۱۷۸، ج ۵ ص ۱۱۰.

۲-۲-۲. تفسیر قرآن با قواعد ادبی

مراد از قواعد ادبی، قواعدی است که در علمی چون نحو، معانی، بیان و بدیع مورد بحث قرار می‌گیرد و در تفسیر قرآن از آن‌ها استفاده می‌شود. (شاکر، ص ۱۰۱) مؤلف در تفسیر البیان بدان اندازه که مجال بحث اجازه می‌دهد، به مباحث ادبی اشاره کرده است که در مجموع نزدیک به صد مورد وجود دارد. ایشان در تفسیر این آیات از قواعد نحوی، صرفی و بلاغی بهره گرفته است.

۲-۲-۲-۱. قواعد نحوی

بالغ بر شصت مورد به قواعد نحوی در «تفسیر البیان» اشاره شده است که بیشترین حجم قواعد ادبی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله ذیل آیه «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَنْ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الأعراف: ۷۵) می‌نویسد: در جمله «لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ»، «لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» ممکن است بدل کل از کل «لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا» باشد و ضمیر «مِنْهُمْ» به «قَوْمِهِ» باز می‌گردد و ایمان همه مستضعفان را می‌رساند و ممکن است بدل جزء از کل باشد و ضمیر به «لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا» باز گردد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۸۴)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۹۸؛ ج ۲ ص ۶۴، ۱۶۵؛ ج ۳ ص ۲۲، ۵۰، ۶۷، ۱۷۵، ۳۳۹؛ ج ۴ ص ۲۴، ۶۴، ۱۰۱، ۱۶۳، ۳۶۴؛ ج ۵ ص ۶۰، ۱۷۹، ۲۷۴؛ ج ۶ ص ۳۱-۳۲.

۲-۱-۲-۲. قواعد صرفی

مؤلف از قواعد علم صرف نیز در تفسیر خود استفاده کرده است و در مجموع یازده مورد از قواعد صرفی را به خدمت گرفته است؛ نمونه‌ها:

نمونه اول؛ ایشان ذیل آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحة: ۱) می‌نویسد: خلاصه کلام در مورد اسماء سه گانه «الله، الرحمن، الرحيم» این است که «الله» بر وزن فَعَال به معنی مفعول است، مانند کتاب که به معنای مکتوب می‌باشد و «الرحمن» بر وزن فعلان به معنای کثیر الرحمة می‌باشد. ایشان در ادامه می‌گوید: دو اسم «الرحمن و الرحيم» به یک معنا هستند اِلَّا این که صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و صفت مشابه دلالت بر استقرار و ثبوت و دوام می‌کند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)

نمونه دوم؛ ذیل آیه «... فَأَنْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ...» (البقرة: ۲۵۹) می‌نویسد: هاء در «لَمْ يَتَسَنَّهْ» هاء سکت می‌باشد. به همین دلیل هنگامی که به صورت وصل خوانده شود، حذف می‌شود و به نظر می‌رسد درج هاء به پیروی از رسم الخط بوده است. (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۸)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۲۲۳؛ ج ۳ ص ۳۰، ۱۹۰؛ ج ۴ ص ۸۸، ۱۰۶؛ ج ۵ ص ۲۳۵؛ ج ۶ ص ۳۷.

۲-۱-۳. قواعد بلاغی

مؤلف در سیزده مورد، از قواعد بلاغی استفاده کرده است؛ ذیل آیه «... وَ لَا تَنَارَعُوا فَيَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (الأنفال: ۴۶) می‌نویسد: «ذهاب الريح» کنایه از این است که نفوذ (سخن و رفتار) آن‌ها از بین رفته و بی‌اثر گردد همان طور که وقتی عرب می‌گوید: «هَبَّتْ رِيحُ فُلَانٍ» به این معنا است که امرش نافذ شد. (طباطبایی، ج ۵، ص ۷۴)

برای نمونه بیشتر بنگرید: ج ۱ ص ۱۶۳؛ ج ۲ ص ۱۴۴؛ ج ۳ ص ۶۲، ۱۰۵، ۲۴۷؛

ج ۴ ص ۵۹، ۷۹، ۳۱۸؛ ج ۵ ص ۷۴.

۲-۱-۳. تفسیر قرآن با عقل

در تعریف تفسیر عقلی نوشته‌اند: تفسیر عقلی هر گونه تلاش عقلانی و به کارگیری قوه فهم و درایت برای درک آیات قرآن و کشف مقاصد آیات و واژه‌های آن است. (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۶) مراد ما از تفسیر عقلی در این بخش مواردی است که طباطبایی با اتکا به عقل برهانی آیات قرآن را تفسیر کرده است. با توجه به مجال محدود مقاله، تنها به یک نمونه اشاره می‌شود. ایشان ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» بیان می‌کند که بصر نیرویی به ودیعت نهاده شده در چشم برای تشخیص نور و رنگ است و چه بسا به خاطر تسمیه محلّ (چشم) به اسم حالّ (دیدن)، ابزار دیدن نامیده شده است و چه بسا به آن ادراک باطنی، اعمّ از وهم و خیال گفته شده است؛ خواه از بصر، نیروی ظاهری اراده شده باشد و خواه نیروی باطنی، تعلّقش به خداوند متعال جایز نیست؛ زیرا نیروی ظاهری به جسم دارای کیفیت و نیروی باطنی به حدّ نیازمند است، در حالی که خداوند متعال از جسمانیّت منزّه و از حدود به کنار است؛ پس دیدگان خداوند را درک نمی‌کنند ولی او آن‌ها را درک می‌کند. (طباطبایی، ج ۴، ص ۱۲۲) برای نمونه بیشتر رجوع کنید: ج ۱ ص ۸۳، ۲۷۰؛ ج ۲ ص ۱۹۰، ۲۲۳؛ ج ۳ ص ۳۹، ۷۳، ۲۱۵؛ ج ۴ ص ۲۶، ۸۳، ۲۵۴؛ ج ۵ ص ۶۹، ۱۱۸؛ ج ۶ ص ۳۷، ۵۹.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که گذشت نتایج ذیل اجمالاً به دست می‌آید:

یکم. «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن» قبل از تفسیر المیزان و در شهر تبریز تا پایان آیه ۵۶ سوره یوسف نگاشته شده است. طباطبایی در این تفسیر

همان شیوه میزان را تحت عنوانی دیگر تعقیب می‌کرده است، با این تفاوت که در تفسیر البیان بلافاصله پس از تفسیر اجمالی از آیه روایات مربوط به آن را ذکر و ارتباط آن‌ها با آیات را تبیین می‌کرده است در حالی که در میزان روایات و تحلیل‌های مربوط به آن‌ها را تحت عنوان مستقل «بحث روائی» آورده است.

دوم. در تفسیر البیان دو شیوه کلی تفسیر نقلی و تفسیر اجتهادی وجود دارد. تفسیر نقلی دست کم در دو شیوه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تجلی یافته است. روش تفسیر قرآن به قرآن در ابعاد ذیل نمود داشته است:

- ۱- تبیین مبهمات، ۲- تخصیص عمومات، ۳- تقیید مطلقات، ۴- رفع اختلاف ظاهری آیات، ۵- ارجاع به محکمت، ۶- تبیین حکمت تقدیم و تاخیر، ۷- تبیین مفردات. روش تفسیر قرآن به روایت نیز در محورهای ذیل صورت یافته است:
- ۱- تبیین آیه با روایت، ۲- بیان جری و تطبیق آیه با روایت، ۳- تبیین شأن نزول آیه با روایت، ۴- تبیین مفردات آیه با روایت، ۵- تبیین نسخ آیه با روایت.

سوم. علامه طباطبایی از روش تفسیر اجتهادی در البیان فراوان استفاده می‌کند. کاربست این روش در سه شیوه تفسیر لغوی، ادبی و عقلی بوده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- احمدی میانجی، علی، *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۱.
- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری سازمان سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- جوادی آملی، عبد الله، شمس الوحی تبریزی، محقق: علیرضا روغنی موثق، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- _____، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸.

حسینی طهرانی، محمد حسین، مهرتابان، انتشارات باقر العلوم، بی تا.

حسینی، سید رضا، درس زندگی (زندگی نامه و خاطرات چهار علامه فرزانه؛ سید محمد حسین طباطبایی، جعفری، حسن زاده آملی، استاد مطهری)، قم: تپش، ۱۳۸۴.

رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰.

رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

شمس، مراد علی، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی (ره) از نگاه فرزندان، قم: اسوه، ۱۳۸۷.

فقیه ایمانی، سید محمد رضا/ مصلائی پور، عباس، روش علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن در مقایسه اجمالی با تفسیر المیزان، نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۵۲.

مرادی، محمد، امام علی علیه السلام و قرآن، تهران: هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۲.

میبودی، محمد فاکر، مبانی تفسیر روایی، بی جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.

زمنخوری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۷.

شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، مصحح: اصغر ارادتی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۲.

_____، شیعه در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸.